

و آن‌ها که مرگ را در مشت فشرده‌اند

نگاهی به کتاب آن تک درخت انار/سنان انطون



مریم طباطبایها

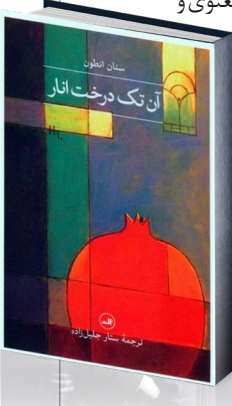
مترجم و منتقد

دوروی سکه زندگی، قطعا وی بی شک مرگ و حیات هستند و در فراسوی زمان و مکان از تلاقی این دو حادثه، وجود انسان و موجودات معنا پیدا می‌کند. سنان انطون نویسنده عراقی، از همان دست نویسنده‌هایی‌ست که این دو مقوله در نوشته‌هایش همیشه با هم و در کنار هم در تلاش برای تعریف ماهیت زندگی در جریان هستند و می‌شود تعادل میان این دو ایمان مهم را در آثارش به خوبی درک کرد. کتاب آن تک درخت انار، نوشته سنان انطون نویسنده سرشناس عراقی بی‌شک یکی از آثار تأثیرگذار ادبیات معاصر عرب به حساب می‌آید. کتابی که روایت آن به زیبایی رنج‌ها، تازگی‌ها و زخم‌های جنگ عراق را بازتاب می‌دهد. داستان از زبان جواد کاظم، جوان بغدادی که نسل په‌نسل به شغل غسالی مشغول هستند روایت می‌شود. جواد بر خلاف میل خانواده‌اش علاقه‌ای به ماندن در این شغل ندارد و به هنر نقاشی روی می‌آورد. همان چیزی که تمام عمر آن‌را از صمیم قلب طلب می‌کرده‌ است. قهرمان داستان دوست دارد تا زندگی متفاوتی با ره و روش آبا و اجدادی‌اش برای خود بسازد. جواد دلش می‌خواهد تا سایه مرگ‌را از زندگی‌اش دور کند، بلکه بتواند تعریف روشن‌تر و واضح‌تری از زندگی پیش‌رو برای خود داشته باشد، اما در این بین جنگ عراق و آشفتگی‌های ناشی از آن همه چیز را دگرگون می‌سازد. جواد پس از مرگ پدرش به شغل خانوادگی‌شان برمی‌گردد و با مرگ به شکلی عمیق‌تر و ناخواسته‌تر مواجه می‌شود. او در ده‌ای میان وظایف خانوادگی، عشق به زندگی و هنر و بار سنگین واقعیت‌های تلخ جنگ گرفتار می‌شود و این دوگانگی و تضاد، زندگی او را دستخوش تغییرات زیادی می‌کند.

سنان انطون در این روایت از نمادها و نشانه‌ها به شکلی اعجاب‌انگیز بهره برده است. درخت انار در روایت نماد زندگی، امید و رویارویی با حقایق زیبای پیرامون اوست. همان درخت انار تنهایی که در باغ خانه پدری جواد قد برافراشته و چون شاهد خاموشی، مرگ‌ها و زندگی‌های اعضای خانواده را نظاره می‌کند. تک درخت خانه جواد، همواره به او نشان می‌دهد که زندگی استقامت می‌خواهد و صبر و شاید روزی برسد که بشود از میان تمام این بحران‌ها به سلامت گذشت. درخت انار، نماد ریشه‌ها و میراثی‌ست که جواد نمی‌تواند از آن فرار کند و می‌باید با حقایق معنایی آن کنار بیاید. تم اصلی روایت انطون بر تأثیر جنگ در زندگی روزمره و روان انسان‌ها، درگیری سنت و مدرنیته، مرگ و زندگی و روابط متناقض میان آن دو و تلاش برای یافتن معنا در میان آشفتگی‌ها و رنج‌های زندگی بشری بنا نهانده است. نگاه فلسفی و شاعرانه نویسنده توانسته از این روایت، داستانی گیرا و جذاب بسازد که خواننده را مسحور خود بگرداند. تاملات شخصیت اصلی درباره موضوع مرگ و زندگی از کلیدی‌ترین بخش‌های این روایت محسوب می‌شود. پرداختن به عمق تجربه شخصیت اصلی داستان با زبانی روانشناختی و شاعرانه شاید توانسته تا حد زیادی از تلخی مرگ‌که در سرتاسر این روایت پرکام شخصیت‌های آن نستسته است بکاهد... «عمو برابرم نوشت: مارکس می‌گوید تاریخ دوبار تکرار می‌شود، یکبار به عنوان تراژدی و است. چه کسی باور می‌کرد نخست وزیر عراق از حزب الدعوه و در اس فرقه‌ای مرتجع باشد...»

رمان به شکل عمیقی تأثیر جنگ بر زندگی فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد. مرگ‌هایی که به دلیل خشونت جنگ، به امری عادی تبدیل شده‌اند و انسان‌هایی که هویت خود را در میان خرابه‌ها و ویرانه‌های جنگ گم کرده‌اند. جواد در جریان غسل دادن مرده‌ها، پیوندی عمیق‌تر با مرگ پیدا می‌کند بی‌او متوجه می‌شود که مرگ نه تنها پایان زندگی نیست، بلکه بخش جدایی‌ناپذیری از یک چرخه بزرگ‌تر است. همین امر به او کمک می‌کند تا درکی عمیق‌تر از مقوله زندگی پیدا کند. روایت انطون، شمیخ پرودای‌های بسیار عمیقی دارد و کاراکترهای داستان او همگی می‌توانند در دنیای واقعی و با دغدغه‌های واقعی وجود داشته باشند. بازناب واقع‌گرایانه زندگی انسان‌ها در میانه‌ی زندگی و در مواجهه با مسئله‌ی پیچیده‌ای چون جنگ، توانسته خواننده را با دنیایی حقیقی و قابل لمس آشنا کند که در آن انسان‌ها همگی از جنس حقیقت هستند. اگرچه ممکن است در بعضی از قسمت‌ها ریتم آرام داستان برای خواننده خسته کننده باشد و انطون در بسیاری از بخش‌ها تنها به تاملات روحی و درونی جواد بپردازد، اما شاکله کلی داستان از دسترس خارج نشده و روایت‌را از پیشروی باز نداشته است. داستان به طور کلی از زاویه دید جواد روایت می‌شود و تجربه شخصیت‌های دیگر به ویژه زنان در بعضی از قسمت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چرغ‌قاپی داستان آن تک درخت انار نه تنها مکان‌های فیزیکی که بغداد مهم‌ترین آن است را شامل می‌شود، بلکه فضای معنوی و

روانی داستان را نیز می‌توان به جغرافیای روایت افزود بی‌یغداد و محیط‌های اطراف آن در این اثر نه صرفا پس زمینه، بلکه عنصری حیاتی از روایت هستند که به درک بهتر شخصیت‌ها و مضمون‌های داستان کمک می‌کند.



یکشنبه

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۲۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴/ ۲۹ دسامبر ۲۰۲۴

سال هفتم

شماره ۸۰۸۲

armanmeli.ir

در گفت‌وگو با مزدک پنجاه‌ای بررسی شد

متاورس چه بر سر ادبیات و زبان می‌آورد؟

آرمان ملی – هادی حسینی نژاد: متاورس، جهان ناشناخته‌ای را پیش‌روی انسان قرار خواهد داد که در آن می‌توان حضور در مکان و زمان‌های مختلف را تجربه کرد. دست‌یافتن به چنین امکانی، چه بسا در فلسفه زندگی تغییراتی را ایجاد کند اما مشخصا تأثیر آن بر گرایش‌های اخلاقانه زبانی و ادبی چه خواهد بود؟ تصورش هم سخت است که مولف به جای خلق یک شعر یا یک داستان (یا حتی یک فیلم)، مخاطب را با بهره‌گیری از ابزار متاورس، رسما در خود «موقعیت» قرار دهد! طوری که امکان دیدن، شنیدن و حتی لمس کردن را برایش مهیا سازد و با برزنگ کردن نقش مخاطب در متن، روایت‌های متکنتری را پیش‌روی مخاطبان قرار دهد. در این صورت، آیا این «غوطه‌وری در فراواقعیت» به نفع زبان تمام خواهد شد، یا به تسری «سکوت» می‌انجامد؟ این‌ها سوال‌هایی‌ست که مزدک پنجاه‌ای، شاعر، نویسنده و منتقد ادبی در کتاب «ادبیات در وضعیت متاورس» درصدد پاسخ دادن به آنها برآمده است. با این مصاحبه، همراه شوید.

آرمان ملی: در گفت‌وگو با مزدک پنجاه‌ای بررسی شد

◀ **فکر کردن به جهان متاورس و آینده‌ای که «مارک زاگربرگ» از گسترش آن وعده داده، تصورات شیرین، تخیلات پیچیده و حتی ترسناکی را برای انسان رقم می‌زند. فکر می‌کنم «ادبیات در وضعیت متاورس» هم بی‌تأثیر از این تصورات و تخیلات شکل نگرفته باشد. چه شد که تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتید؟ شرح مختصری هم از مباحث و بخش‌بندی‌های آن بگویید.**

همه چیز با شرکت در یک مسابقه مجازی بوکس، تجربه حضور در سینمای هفت‌بعدی و بازی با چشم‌بند الکترونیکی در چند سال اخیر، شروع شد. هیچ وقت فکر نمی‌کردم با مفهوم «متاورس» آشنا شوم و همان تجربیات گذشته موجب شکل‌گیری پرسش‌هایی در ذهن من شد که نهایتا این پرسش‌ها سبب نگارش این کتاب شدند. در این کتاب تلاش کرده‌ام به سوالات ذهنی خودم پاسخ بدهم. بعد از نوشتن کتاب «جریان‌شناسی شعر دیداری- شنیداری»، رفتارهای بیناژناری در عالم هنر برابم دغدغه شده بود. صفحات مجازی و اخباری که از پیشرفت تکنولوژی، به‌ویژه فعالیت‌های علمی و پژوهشی شرکت تسلا و مجموعه ایلان ماسک در زمینه هوش مصنوعی و ربات‌ها، همچنین برنامه‌های زاگربرگ، منتشر می‌شدند، بر دامنه تحقیقاتم می‌افزودند. بنابراین، در حین زندگی‌به‌دFTER یا دادگاه، هنگام ورزش و در فرصت‌های دیگر، پرسش‌ها و فرضیه‌هایم را یادداشت می‌کردم و به دنبال پاسخ آنها بودم. هرچه جلوتر می‌رفتم، به معلوما تم افزوده می‌شد و اهمیت این موضوع برابم جذاب‌تر و جدی‌تر می‌شد. در ابتدا تصمیم داشتم فقط یک مقاله بنویسم، اما چندین مقاله و یادداشت درباره هوش مصنوعی، ربات‌ها و تأثیر آنها بر شعر و ادبیات نوشتم که در روزنامه‌های چون آرمان، شرق و اعتماد منتشر شدند. این کتاب که به همت انتشارات دوات معاصر منتشر شده، دارای دو بخش است. در بخش اول، سعی کرده‌ام از منظر فلسفی به مقوله متاورس و رابطه آن با ادبیات بپردازم. در این بخش موضوعاتی چون کارکرد زبان، واقعیت، مرگ، تخیل، روایت، معنا، متن، مخاطب، مولف، هنر تعاملی، بدن مجازی، کارناوال و چند صدایی، سکونت و تئوری حرکت در ذهن‌بیننده بررسی شده‌اند. در بخش دوم کتاب، مخاطبان با مقاله‌هایی درباره تجربه سرایش شعر با هوش مصنوعی، بحران هوش مصنوعی و ادبیات، شعر چندبعدی، تعامل در شعر، پروژه تیم‌لب (Team Lab)، و مقاله‌ای مفصل و انتقادی درباره وضعیت شعر معاصر با عنوان * «صدای پای دگرگونی در شعر معاصر» آشنا خواهند شد.

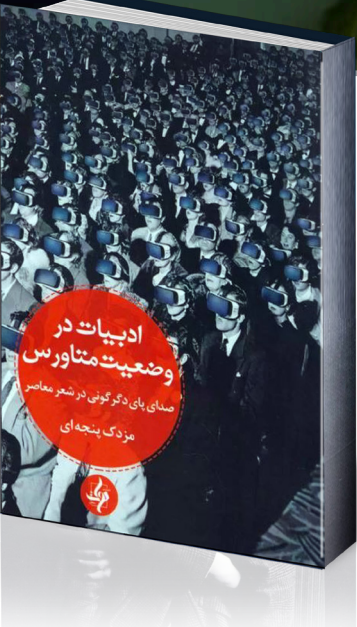
◀ **تصویری که از مولف و مخاطب در فراجهان دارید، دقیقا چیست؟**

مخاطب در تعریف سنتی، فردی است که شنونده گزاره، خبر یا محتوایی است، اما از عصر مدرن به بعد، در عرصه هنر ادبیات سهم بیشتری برای مخاطب قائل شدند و حضور او به متن امتداد ایافت. مخاطب دریافت‌کن می‌تواند نقشی فراتر از یک شنونده منفعل داشته باشد و مانند مولف، نه به شکلی که راوی تشخیص می‌دهد، بلکه به صورتی که خود می‌پسندد، سرنوشت داستان و شخصیت‌ها را رقم بزند. این تحول، پرسش‌هایی اساسی را به همراه دارد: برای نمونه، آیا شخصیت‌هایی که توسط مولف خلق می‌شوند، می‌توانند در روایت‌های جهان متاورس به «مرگ مولف» منجر شوند؟ اگر چنین اتفاقی رخ دهد، سرنوشت روایت چه خواهد شد؟ در جهان متاورس، روابط دال و مدلولی اثر در درون خود متن شکل می‌گیرد و مولف کمتر تن به روابط و قرارداد‌های بیرون از متن می‌دهد. ممکن است مولف برای ساختن متن در فضای متاورس از تجربیات دنیای غیرمجازی بهره نبرد. هرچند این فرضیه نیز جای تأمل دارد، چرا که می‌توان پرسید؛ چگونه ممکن است متنی بدون بهره‌گیری از داشته‌های تجربی و زیستی آفریده شود؟ در جهان متاورس، متون ممکن است وضعیتی نوشتاری یا دیداری داشته باشند، اما آنچه اهمیت دارد، تبدیل این متون به آثاری اندیشه‌محور و دارای کارکرد زیبایی‌شناختی است که به تفکر، پرسشگری، و لذت ادبی و هنری منجر شوند. بر این اساس، می‌توان چنین تفسیر کرد که مولف کسی است که بتواند مخاطب را در چنین وضعیت خلاقانه‌ای قرار دهد؛ به عبارتی، وضعیت‌ی را طراحی کند که مخاطب در آن آزادی عمل و حق انتخاب داشته باشد. مولف در جهان متاورس متونی می‌آفریند که دارای لایه‌های باز و جهان‌های موازی هستند؛ متونی که محدود به دیدگاه مطلق مولف نیستند و ظرفیت گسترش خلاقانه مخاطبان بعدی را افزایش می‌دهند. به بیانی دیگر، در جهان متاورس، هر مخاطب خود به عنوان یک متن مولد عمل می‌کند و موقعیت زیستن خلاقانه‌شکل- مخاطب بعدی را فراهم می‌آورد. این چرخه به همین شکل ادامه پیدا می‌کند و حلقه‌ی تعامل میان مولف و مخاطب را پویاتر از گذشته می‌سازد.

◀ **آنتور که از ایده‌های اولیه توسعه متاورس برمی‌آید، مانعی سر راه تجربیات تازه و خلاقیت در وضعیت فراجهان و جود نخواهد داشت. با این اوصاف، زیست‌موازی آزادانه‌تر مولف در متاورس، آیا به‌غنا ی زبان او در خلق آثار ادبی نمی‌انجامد؟**
بله، متاورس این امکان را به مولف می‌دهد که داستان‌ها و روایت‌های خود را نه تنها از طریق نوشتار و گفتار، بلکه با ترکیب عناصری همچون تصاویر سه‌بعدی، صدا، تعامل زنده، و حتی حسگرهای دیجیتال ارائه کند. این ویژگی باعث گسترش موقعیت‌های روایی می‌شود و تلفیق زبان نوشتار و گفتار با سایر زبان‌های هنری، به پیدایش فرم‌های جدید بیانی منجر خواهد شد. مولفانی که در متاورس زندگی می‌کنند، می‌توانند با تجربه موقعیت‌ها و فضاهای کاملاً تخیلی، الهاماتی متفاوت و غیرقابل دستیابی در جهان واقعی به دست آورند. این تجربیات ممکن است به خلق داستان‌هایی منجر شوند که ریشه در جهان‌هایی فراتر از محدودیت‌های فیزیکی ما دارند. به عبارتی، در متاورس، به دلیل قابلیت تعامل و چندمسئله‌گیری کاربران در روایت، مولف می‌تواند روایت‌هایی چندشاخه یا غیرخطی خلق کند که زبان داستان‌گویی را پیچیده‌تر و متنوع‌تر می‌کند. متاورس همچنین به مولف این فرصت را می‌دهد که هویت‌های مختلفی را تجربه کند یا شخصیت‌هایی خلق کند که در دنیای واقعی امکان وجود ندارند. این بازتعریف هویت، زبان و سبک نوشتاری او را نیز غنی‌تر و متنوع‌ می‌سازد.
باین‌حال، این روند می‌تواند چالش‌هایی نیز به همراه داشته باشد؛ مولف ممکن است در پی ایجاد جذابیت‌های بصری یا تعاملی، از جوهره زبانی اثر خود فاصله بگیرد. متاورس فضایی چندحسی ارائه می‌دهد که در آن مولف می‌تواند زبان را با

آرمان ملی

ادبیات



به‌عنوان مثال، الگوریتم‌های مدرن می‌توانند غزل‌هایی با وزن و قافیه محافظ تولیدکنند. حتی هوش مصنوعی این قابلیت را دارد که شعرهایی به زبان‌های بومی و محلی بسراید، هرچند ممکن است کیفیت آن مطلوب نباشد، اما این عدم کیفیت می‌تواند موقتی باشد و هوش مصنوعی ممکن است به‌قدری پیشرفت کند که از نظر سبک‌شناسی تشخیص‌آن‌کین‌شعر را حافظ‌گفته یا هوش مصنوعی، غیرممکن شود. به همین دلیل، در همین کتاب، نمونه‌هایی از شعرهایی که هوش مصنوعی نوشته است را ارائه کرده‌ام که از نظر ساختار، استفاده از استعاره و آرایه‌های ادبی، کیفیت قابل توجهی دارند.

بنابراین، ظهور مدل‌های هوش پیشرفته هوش مصنوعی و الگوریتم‌های دیگر که قادر به تولید متن و شعر به‌طور خودکار هستند، پرسش‌های جدیدی را در مورد تعریف «شاعر» و «شعر» در عصر دیجیتال مطرح می‌کند. آیا شعر تولید شده توسط هوش مصنوعی می‌تواند به اندازه شعری که توسط انسان نوشته شده، ارزش هنری داشته باشد؟ و اگر این شعرها قادر به تقلید احساسات و ساختارهای انسانی باشند، آیا باید جایگاه شاعر و شعر را مورد شک و تردید قرار داد؟ به نظر می‌رسد که با ظهور هوش مصنوعی در سال‌های آتی، برای شاعران انسان، رقیب‌های متکنتری به وجود خواهد آمد که عنوان شاعر را از انسان خواهد گرفت و آن را به الگوریتم‌ها تعمیم خواهد داد.

بنابراین این سؤال پیش می‌آید که آیا خودفرآیند تولید شعر (فارغ از این‌که توسط انسان یا ماشین انجام می‌شود) اهمیتی دارد؟ در این صورت، اگر شعر قادر به برانگیختن اندیشه، احساس و تأثیر بر مخاطب باشد، ممکن است اصالت اثر بیشتر به تجربه‌ای که ایجاد می‌کند بستگی داشته باشد تا به منشأ مولد آن. اگر بنا باشد به‌خاطر ساختار مقلدگونه‌ی هوش مصنوعی که می‌تواند شعر بر مبنای کیفیت انسانی بسراید، معیار سنجش را از بعد ساختارهای زیبایی‌شناسی و ریتروریک شعر کنار بگذاریم، آنچه برای سنجش باقی می‌ماند این است که آیا شعر توانسته موقعیتی ایجاد کند که ما را به تفکر وادارد. در این فرآیند، به نظر می‌رسد دیگر مهم نیست که چه کسی شعر را گفته، بلکه تنها اینکه چه گفته شده است، اهمیت دارد. بنابراین مجدداً شعر از منظر مخاطب دارای ارزشی والا است؛ زیرا توانسته زبان را به زعم‌هایدگر، نه به عنوان ابزار، بلکه به عنوان آفرینش معنا به‌کارگیرد، اما اگر به خالق شعر نگاه کنیم، هوش مصنوعی فاقد زیست‌جهان (Lebenswelt) از منظر «هوسرلی» آن است. هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار، نه تجربه‌ای از هستی دارد. نه آگاهی از مرگ، عشق یا زمان. شعرهایی که می‌سازد مبتنی بر الگوها، تقلیدها و بازترکیب‌های زبان انسانی است، نه تجربه و تأمل در هستی. بنابراین، از منظر «اصالت»، شعری که هوش مصنوعی می‌نویسد نمی‌تواند همان عمق و حقیقتی را داشته باشد که از شعر انسانی برمی‌آید.

تصاویر، صداها، حرکات، و تعاملات ترکیب کند. این ترکیب، زبان را از محدودیت واژگان صرف فراتر می‌برد و آن را به ابزاری پویا برای بیان معانی پیچیده‌تر تبدیل می‌کند.

◀ **در میانه کتاب، دو بحث تئوری «مرگ تخیل» را برای نخستین بار مطرح کردید، ما حاصل این بحث چیست؟**

نسبت و رابطه تخیل در جهان متاورس، موضوعی نوین است که چالش‌های فراوانی در اذهان ایجاد خواهد کرد. واقعیت این است که جهان متاورس خود محصول تخیل است. کارکرد تخیل در این جهان به‌گونه‌ای است که انسان با استفاده از ابزارهای دیداری و شنیداری و بر اساس تخیل خود، تصاویری از دنیای ذهنی‌اش به دنیای متاورس منتقل می‌کند تا به واقعیت ارجاع دهد. به عبارتی، انسان سعی می‌کند جهان واقعی را برای مخاطب شبیه‌سازی کند، به‌گونه‌ای که آنچه انسان در رویا می‌بیند، بدل به تصاویری داستان‌گونه شود. ممکن است در جهان متاورس تخیل انسان به عینیت محض تبدیل شود، عینیتی که به واقعیت خالص اشاره دارد. اما پرسش مهم در بحث «تئوری مرگ تخیل» این است که اگر انسان از تجربه‌ی واقعی و عینی جهان محروم شود، چگونه می‌تواند بر اساس این ابزارها و امال خود چیزی فراتر از آن را تجسم کند؟ آیا انسان با آرزوهایش نیست که دنیا را می‌سازد؟ بنابراین اگر ارتباط انسان با واقعیت با تجربه‌های عینی قطع شود، چگونه قادر خواهد بود در مسیر آرزوهایش تخیل کند؟ در جهان متاورس، به واسطه تسلط تصاویر و ابزارهای دیداری و شنیداری، و فضای القا شده، ممکن است شاهد گسترش و بسط تخیل نباشیم. من معتقدم که اگر جهان متاورس ارتباط انسان را با جهان حقیقی قطع کند و انسان تماماً در دنیایی پراز عینیت و آرمان شهر زندگی کند، عمل تخیل کردن مسدود خواهد شد. زیرا انسان به‌خاطر آرزوهایش دست به تخیل می‌زند و اگر مسیر تخیل مسدود شود، شاهد مرگ تخیل خواهیم بود.

◀ **قسمت دوم از کتاب؛ یعنی «صدای پای دگرگونی در شعر معاصر» بیشتر به پیشرفت‌هایی که هوش مصنوعی به آن دست‌یافته پرداخته‌اید که دست‌کم از متاورس، بیشتر عینیت یافته‌تر و مفصل‌تری را داشت، اما اجازه بدهید سوال محوری در کتاب شما را به عنوان سوال آخر، اینجا مطرح کنم: آیا ربات (هوش مصنوعی) می‌تواند – آن چنان که حافظ و سعدی و...- شعر بسراید؟**

خیر، اما هوش مصنوعی می‌تواند با تحلیل گسترده آثار شاعران کلاسیک، وزن، قافیه و حتی مضامین رایج را شناسایی کرده و شعری تولید کند که از نظر ساختار شبیه آثار آن‌ها باشد.